



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 15 Issue: 41
Winter 2025

Pages: 101-127

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/JIIPH.2024.61134.2509

Received: 2024/04/07 Received in revised form: 2024/08/03 Accepted: 2024/08/19 Published: 2024/12/23

The Effect of Robert Imbrie Murder on American and British Oil Policies in Iran

Abbas Panahi¹

Abstract

The murder of Imbrie, the US consul in Iran in 1924, occurred shortly before the change of monarchy in Iran. The final years of the Qajar era were marked by significant entanglements in Iran's domestic and foreign policies. Issues such as oil, the consolidation of British political and economic power in Iran, the marginalization of American oil companies by Britain, the rise of republicanism in Iran, the expansion of government repression against the press and freedom of expression, and many other related and underlying issues were directly and indirectly linked to this incident. Imbrie's death was exploited by some religious fanatics as an excuse for the British to send a message to their new competitors in the Middle Eastern oil economy, signaling that Iran's oil resources were firmly within their control. The central question is this: What impact did the Saqaghane incident and Imbrie's murder have on Iran's internal developments and its oil contracts with Britain? Archival documents, memoirs, and historical reports indicate that Imbrie's efforts to bring American oil companies closer to the Iranian government, in order to secure oil concessions, provided the British with an excuse to eliminate him. From a domestic perspective, the Saqaghane incident and Imbrie's death were seized upon by Reza Khan as an opportunity to suppress political activists. By establishing a military government in response to Imbrie's murder, Reza Khan began to implement policies that would lay the foundation for his monarchy. This study uses a descriptive-explanatory method and aims to provide a comprehensive answer to the research question by drawing on library and archival sources.

Keywords: Imbrie, the United States, Britain, Reza Shah, Oil.

1. Associate Professor, Department of History, University of Guilan, Iran

apanahi@guilan.ac.ir



تأثیر قتل رابرت ایمبری بر سیاست‌های نفتی آمریکا و بریتانیا در ایران

عباس پناهی^۱

چکیده

قتل ایمبری در سال ۱۳۰۳ ش. اندکی پیش از تغییر سلطنت در ایران عصر قاجار درهم‌تنیدگی زیادی با سیاست‌های داخلی و خارجی ایران داشت. موضوع نفت، تثبیت قدرت سیاسی و اقتصادی بریتانیا در ایران، به حاشیه راندن شرکت‌های نفتی آمریکایی توسط بریتانیا، بحث جمهوری‌خواهی در ایران، محدودیت فعالیت‌های مطبوعاتی و آزادی بیان توسط دولت و برخی دیگر از مسائل پیدا و پنهان مسائل سیاسی ایران با این حادثه به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم پیوند یافت. قربانی شدن ایمبری توسط اوباش و متعصبان مذهبی، بهانه‌ای شد که بریتانیایی‌ها به رقبای تازه به‌میدان آمده خود در عرصه اقتصاد نفتی خاورمیانه بفهمانند که دیپلماسی نفتی ایران در کف قدرت آن‌هاست. در پژوهش حاضر، پرسش اصلی این است که ماجرای سقاخانه و قتل ایمبری چه تأثیری بر تحولات داخلی و قراردادهای نفتی ایران با بریتانیا داشته است؟ یافته‌های پژوهش با تکیه بر اسناد آرشیوی، خاطرات و گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد تکاپوهای ایمبری جهت نزدیکی کمپانی‌های نفتی آمریکایی با دولت ایران جهت همکاری و اخذ امتیازات نفتی، بهانه‌ای در اختیار انگلیسی‌ها قرار داد تا آن‌ها درصدد حذف ایمبری برآیند. از سوی دیگر، از نظر داخلی نیز واقعه سقاخانه و مرگ ایمبری مورد بهره‌برداری رضاخان قرار گرفت و بهانه‌ای برای سرکوب کنشگران سیاسی از سوی وی شد. رضاخان با ایجاد حکومت نظامی ناشی از قتل ایمبری به اعمال سیاست‌های خود جهت بسترسازی پایه‌های سلطنت خویش پرداخت. در پژوهش حاضر از روش توصیفی تبیینی استفاده شده و تلاش می‌شود با استفاده از اسناد و داده‌های کتابخانه‌ای و آرشیوی، تا حد امکان پاسخی مناسب برای پرسش پژوهش یافته شود.

کلیدواژه‌ها: ایمبری، آمریکا، بریتانیا، رضاخان، نفت.

مقدمه

ورود ایالات متحده آمریکا به حوزه نفت و سیاست ایران از دوره نخست‌وزیری رضاخان نسبت به گذشته افزایش یافت و نمایندگان شرکت‌های آمریکایی به دنبال دریافت امتیازهای نفتی گوناگون در این منطقه فعال بودند. دولت انگلستان نیز از دیرباز بر اقتصاد، نفت و سیاست ایران سلطه بی‌رقیبی داشت. دریافت امتیازهایی همچون امتیاز داری، استخراج و بهره‌برداری از نفت جنوب ایران، دخالت در امور داخلی کشور، حمایت از شورش‌ها در راستای منافع این کشور معنا می‌یافت. بریتانیایی‌ها علاوه بر سلطه بر مناطق نفتی جنوب، تلاش‌هایی برای کسب امتیازهای نفتی در شمال ایران داشتند.

قتل ایمری تأثیر بسیاری بر روابط و تجارت‌های نفتی و سیاست خارجی ایران با بریتانیا و آمریکا داشت. این ماجرا از چند جهت حائز اهمیت است. نخست آنکه، پیوند موضوع قتل با مسائل مذهبی مردم ایران، بهره‌گیری از آن توسط عوامل پیدا و پنهان سیاسی در جهت تأمین منافع سیاسی و اقتصادی را به‌خوبی نشان می‌دهد. بعدها در عصر پهلوی نقش شاخص‌های مذهبی و تأثیرگذاری آن‌ها بر روند تحولات سیاسی بیش‌ازپیش آشکار شده و به اوج خود می‌رسد. دوم آنکه این حادثه می‌تواند قدرت مؤلفه‌های مذهبی بر تغییرات سیاسی در ایران را یادآور شود و همچنین آشکارکننده جامعه ملتهب و آشفته ایران سال‌های پایانی قاجار باشد که در حال عبور از دوره و فضایی بی‌ثبات و متأثر از کودتای ۱۲۹۹ش. و تغییرات بنیانی سیاسی است. و سومین وجه آن نیز، درگیری دو دولت خارجی بریتانیا و آمریکا و رفتار و واکنش آن‌ها برای تحکیم موقعیت سیاسی و اقتصادی در ایران در سایه حذف روسیه تزاری از ایران بوده که قربانی این ماجرا رابرت ایمری نگون‌بخت بود.

از نظر پیشینه پژوهشی، در زمینه اجرای قتل ایمری مطالعات و پژوهش‌هایی پیش از این نیز انجام شده و هریک از مقالات به یکی از جنبه‌های این ماجرا بیش از سایر عوامل این واقعه پرداخته‌اند. یکی از مهم‌ترین پژوهش‌ها درباره اجرای قتل ماژور ایمری و تأثیرات آن، مقاله «خون، قدرت و عوام‌فریبی: قتل رابرت ایمری و تأثیر آن بر روابط آمریکا با ایران عصر پهلوی، ۱۹۲۴» اثر مایکل زیرینسکی است که متن ترجمه‌شده آن در سال ۱۳۷۹ در مجله گفتگو منتشر گشته و در این پژوهش نیز از متن اصلی آن استفاده شده

است. این مقاله به‌خوبی به شخصیت و جزئیات قتل ایمری پرداخته و روابط ایران و آمریکا در سال‌های قبل و بعد از قتل را بررسی می‌کند. سلمان قاسمیان و سید حسن قریشی در مقاله «رقابت‌های نفتی دولت‌های غربی در ایران و ماجراهای قتل رابرت ایمری» با فرضیه نقش بریتانیا در قتل ایمری و به حاشیه راندن آمریکایی‌ها به بررسی این واقعه می‌پردازند. همایون کاتوزیان نیز در فصل‌نامه ایران‌نامک، شماره دوم، ۱۳۹۳، در مقاله «معجزات سقاخانه: مبارزه بر سر قدرت، آزار بهائیان و قتل دیپلمات آمریکایی در تهران» به نقش انگلستان، رضاخان و همچنین باورهای مذهبی مردم تهران و تحریک آنان توسط عوامل پیدا و پنهان به آزار دگراندیشان به‌ویژه بهائیان و در نتیجه قربانی شدن ایمری در این واقعه می‌پردازد. در بین مقالات اشاره‌شده، کاتوزیان با جزئیات بیشتری به موضوع پرداخته است. با این حال اساس پژوهش کاتوزیان با تکیه بر موضوع بابی و بهایی‌ستیزی، نقش باورهای مذهبی خرافی در مخالفت با بهائیان، و تأثیر ماجرای سقاخانه بر تحکیم قدرت سیاسی رضاخان است. از سوی دیگر کاتوزیان مطالعه خود را بیشتر با تکیه بر خاطرات سیاسی و گزارش‌های تاریخی کنشگران سیاسی ایرانی تنظیم کرده است. هرچند در برخی موارد نیز به گزارش‌های خارجی نیز اشاره نموده است، درحالی‌که نگارنده در پژوهش پیش رو با منا قرار دادن مسئله نفت، نقش انگلستان و تأثیر این جریان بر روابط ایران و بریتانیا و ایالات متحده و تأثیر آن بر بحران‌های داخلی و با تکیه بر اسناد آرشیوی پژوهش را به انجام می‌رساند. همچنین اغلب مقالات یادشده عموماً بر روی یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر قتل ایمری تأکید دارند، درحالی‌که در پژوهش حاضر نگارنده تلاش دارد تا با تکیه بر منابع اسنادی به‌ویژه آرشیو ملی ایران، آرشیو مجلس شورای اسلامی، آرشیو، مرکز اسناد دیپلماسی، عوامل مختلفی که زمینه قتل ایمری را فراهم نموده و در نهایت موجب برهم خوردن قرارداد سینکлер و به حاشیه راندن ایالات متحده در عصر رضاشاه شده است، موردبررسی قرار دهد. باور عمومی اغلب خاطره‌نگاران و نویسندگان تاریخی بر این است که ماجرای قتل ایمری حادثه‌ای از پیش طراحی شده بوده است، درحالی‌که گزارش‌های آرشیوی و برخی از داده‌های تاریخی نشان می‌دهد، هرچند مخالفان ایمری درصدد حذف وی بودند، اما هم‌زمانی ورود ایمری به این ماجرا و رویدادهای پس از آن منجر به تحریک عوام از سوی برخی از جریان‌هایی بوده است که به دنبال تأمین منافع بریتانیایی‌ها و نیروهای

داخلی ایرانی بوده‌اند و هم‌زمانی این جریان‌ها، زمینه‌های قتل ایمری را فراهم کرده است.

زمینه‌های سیاست‌های نفتی آمریکا و بریتانیا در زمان رضاخان میرپنج

تاریخ تحولات نفتی ایران در سده بیستم با نام بریتانیا گره خورده است، با این حال از آغاز مراودات نفتی در ایران، ایالات متحده آمریکا خود را به عنوان رقیب انگلستان در این زمینه معرفی نمود. نفوذ بریتانیا در ایران به عصر قاجار و دهه‌ها پیش از به قدرت رسیدن رضاخان بازمی‌گردد، اما عمده نفوذ دولت آمریکا در ایران و افزایش آن، با قدرتیابی رضاخان هم‌زمان بود. آغاز اصلاحات ساختاری در حوزه اقتصادی-اداری در ایران، امکان نفوذ آمریکا در این کشور را فراهم کرد و این مسئله بهانه‌ای شد تا ایرانیان با توجه به اینکه در این زمان از نظر منورالفکران ایرانی، آمریکا کشوری پیشرو بوده و مشتاق به کسب منافع که بریتانیایی‌ها در ایران دنبال می‌کردند نبود، به همکاری با ایالات متحده در زمینه اصلاح نظام اقتصادی از مسیر مستشاری تمایل داشته باشند.

چرخ اقتصاد ایران تا پیش از ورود ایران به عرصه اقتصاد نفتی و نیز تا مدت‌ها در عصر رضاشاه، بیش از هر چیز برپایه کشاورزی قرار داشت (ترابی فارسانی، ۱۳۹۲: ۲۱-۳۸). در ابتدای قدرتیابی رضاخان به عنوان فرمانده کل قوا و وزیر جنگ، مدرن‌سازی ارتش و سرکوب عشایر یاغی نیازمند حمایت مالی بسیاری بود (غنی، ۱۳۸۵: ۳۵۳-۳۵۶). از بدو استقرار مشروطیت، سیاست استخدام مستشار مالی به برای انتظام امور مالی کشور در دستور کار دولت و مجلس قرار داشت. مالیه کشور پیش از این تاریخ نیز ورشکسته و خزانه همواره خالی بود. در نتیجه این احساس نیاز مالی و اصلاح سیستم مالیاتی موجب شد تا انگیزه به کارگیری مستشارهای آمریکایی توسط مجلس و دولت بیشتر شود. همچنین سابقه و اقدامات کارساز و مؤثر شوستر موجب استخدام دکتر میلسپو و گروه کوچکی از کارشناسان اقتصادی و مالی ایالات متحده آمریکا توسط دولت ایران در سال ۱۳۰۱ ش. گشت (آصفی و وطن‌دوست، ۱۳۸۳: ۸۲). به نظر می‌رسد تقویت مالی دولت و افزایش قدرت آن یکی از دلایل مهم به کارگیری هیئت آمریکایی در این زمان است.

در ماجرای به کارگیری هیئت آمریکایی تأکید بر این مسئله بود که میلسپو به دولت

ایران تعهد داده بود که زمینه برای سرمایه‌گذاری آمریکایی‌ها در ایران را فراهم کند. درواقع ایران بیشتر از آمریکا به این سرمایه‌گذاری تمایل داشت (بختیاری، ۱۴۰۱: ۴). کشف نفت در ایران و نیز توجه انگلستان و روسیه به این موضوع، اصلی‌ترین انگیزه در افزایش فعالیت دولت آمریکا در ایران بوده است. آمریکایی‌ها تجربه ارزشمندی از صنعت نفت در اختیار داشتند (موحد، ۱۳۹۹: ۲۸) علاوه بر این، ردپای آمریکایی‌ها در قرارداد نفتی داری نیز دیده می‌شود، هنگامی که داری^۱ پس از دریافت امتیاز نفت دچار بحران اقتصادی و عدم توانایی مالی در افزایش سرمایه شد، یکی از طرف‌هایی که در جریان یافتن سرمایه‌گذار به وی مشاوره می‌داد، آمریکایی‌ها بودند (آوری، همیلی، ملویل، ۱۳۹۰: ۱۹۴). نفت شمال نیز از دیگر موضوعاتی بود که دولت آمریکا، همانند دولت بریتانیا، به آن علاقه‌مند شده و سعی در به دست آوردن امتیازی در این منطقه بود (استادوخ: 4-10-39-SH1300)؛ البته این نخستین تلاش آمریکا پس از قتل ایمری به شکست انجامید.

هم‌زمان با برآمدن رضاخان، از سوی ایالات متحده، سیاست روشنی در روابط بین دو کشور دیده نمی‌شود. دولت آمریکا در این دوران، به انزوا روی آورده و از شرکت در فضای پرتنش جهان به‌ویژه خاورمیانه دوری می‌کرد. در نتیجه گسترش روابط دو کشور در این زمان، بیش از هر چیز مرهون تلاش‌های شرکت‌های نفتی آمریکایی است (آبادیان، ۱۳۸۵: ۱۴۳). آن‌ها همچنین برای ورود به منطقه نفت‌خیز شمال ایران طرح‌هایی داشتند. علاوه بر کمپانی‌های خارجی، برخی از تجار ایرانی نیز بی‌میل به ورود به عرصه اقتصاد نفتی نبودند (کمام: ۵-۴۱۲۲۳۳).

از آنجاکه حضور بریتانیا در ایران دوره معاصر همواره پرچالش بوده است، با ورود به مرحله اقتصاد نفتی این چالش‌ها بیش از گذشته شد. تنش‌های سیاسی-اقتصادی میان دولت‌های ایران، بریتانیا و آمریکا بر سر نفت، با برآمدن رضاشاه به اوج خود رسید (مجد، ۱۳۸۸: ۲۹). سیاست نفتی بریتانیا در ایران بسیار پیچیده بود. در نتیجه این سیاست بود که در مقطعی بریتانیا، روابط ایران و شوروی را نیز به چالش کشاند؛ درست در زمانی که امتیاز خوشناریا در خرداد ۱۲۹۷ش. از سوی وزارت فواید عامه باطل اعلام شد (استادوخ:

1. William Knox D'Arcy (1849-1917)

SH1300-39-01-5 و SH1300-39-01-23) و پس از مدت کوتاهی خوشتریا مجبور به واگذاری آن به کمپانی نفت جنوب (شرکت نفت ایران و بریتانیا) گشت (استادوخ: SH1300-39-01-4). تنش در روابط ایران و شوروی تا جایی ادامه یافت که «نماینده مختار دولت روس در ایران» نیز در مراسله‌ای به این نکته اشاره کرده و خواهان بررسی «دوستانه» این امتیاز در ایران شد (استادوخ: SH1300-39-01-17). قرارداد ۱۹۱۹ م. ایران و بریتانیا را می‌توان یکی از نخستین رودررویی‌های بریتانیا و آمریکا در زمینه مسائل نفتی دانست. به هنگام امضای این قرارداد، لانسینگ^۱، وزیر امور خارجه ایالات متحده، نارضایتی خود از انعقاد آن ابراز کرده و به ایران اعلام داشت که می‌تواند در مقابل فشارهای بریتانیا بر روی کمک‌های دولت آمریکا حساب کند (آبادیان، ۱۳۸۵: ۱۴۳).

امتیازنامه نفتی داری (۱۲۸۰ ش.) در کنار مسئله نفت شمال، یکی از بحران‌های سیاسی-اقتصادی اوایل عصر پهلوی است (میراحمدی، ۱۳۷۱: ۸۱). امتیاز نفت داری در اصل یک طرح تجارتي پرخطر بود که داری شانس خود را در این طرح آزمود (فاتح، ۱۳۵۸: ۲۴۵-۲۵۴). نخستین اختلاف‌ها میان دولت و کمپانی در بین سال‌های ۱۲۸۷ تا ۱۲۸۹ ش. بر سر مسائل مالی و سهم ایران از نفت رخ داد. در سال ۱۲۹۴ ش. و با خرابی خط لوله‌ای که نفت را از مسجدسلیمان به پالایشگاه آبادان منتقل می‌نمود و باعث هدر رفتن ۱۴۴,۰۰۰ تن نفت شد، روابط دو طرف رو به تیرگی گذاشت (موحد، ۱۳۹۹: ۸۰).

ماژور ایمبری و دلایل قتل وی

رابرت ویتنی ایمبری^۲ (۱۸۸۳-۱۹۲۴ م.)، نخستین مأمور به قتل رسیده وزارت خارجه آمریکا و کنسول‌یار این دولت در ایران و از مأموران ویژه ایالات متحده در جهان بود (Zirinsky, 1986: 276)، که در کشورهای مختلفی همچون روسیه، فنلاند و ترکیه تجربه اندوخته، سپس به ایران فرستاده شد. آمریکا با حضور ایمبری در ایران به دنبال ایجاد سیاستی در برابر شوروی بود و اهداف اولیه و اصلی آن‌ها از حضور در ایران، بر این محور قرار داشت (همان: ۲۸۵). ایمبری به‌طور موقت به سمت معاونت کنسول آمریکا در تهران

1. Robert Lansing (وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا از ۱۹۱۵ - ۱۹۲۰)

2. Robert Whitney Imbrie (1883 - 1924)

منصوب شده و علاوه بر فعالیت سیاسی به فعالیت‌های فرهنگی نیز می‌پرداخت (مستوفی، ۱۳۷۷: ۶۲۰). ارائه گزارش‌های منظم از اوضاع سیاسی، نظامی و اجتماعی ایران یکی از مسئولیت‌های مهم ایامبری در مدت کوتاه فعالیت وی در تهران بود. از مهم‌ترین گزارش‌های وی می‌توان به گزارش‌های قحطی ایران، قتل میرزاده عشقی و نیز گزارشی از شورش ضدبهاییت در ایران اشاره کرد.

حادثه «سقاخانه» در روز جمعه، ۲۷ تیرماه ۱۳۰۳ ش.، رویدادی بود که تأثیر عمیقی بر روابط سیاسی و نفتی ایران با دولت‌های آمریکا و بریتانیا بر جای نهاد. «تظاهرات سیاسی و دینی در تهران» عنوانی است که ایامبری پیش از مرگ در گزارشی به کورنفلد^۱، وزیرمختار آمریکا، از آن استفاده نمود (مجد (۱)، ۱۳۹۹: ۱۰۰) علاوه بر دلایل مختلف در حادثه‌ای که به مرگش منجر شد، کنجکاو آمریکایی‌اش که او را وادار نمود تا از مراسم مربوط به سقاخانه بازدید کند، در مرگ او بی‌تأثیر نبود. مهدی فرخ درباره وی می‌نویسد: مائور ایامبری گویا یکی از نویسندگان «مجله جغرافیایی ملی»^۲ آمریکا نیز بود. وی پس از ورود به تهران مأموریت داشت از آثار تاریخی و مراسم مذهبی ایرانیان عکس‌هایی تهیه کرده و برای مجله جغرافیایی ملی آمریکا بفرستد (فرخ، ۱۳۴۸: ۱۸۷؛ ساکما: (۳) ۲۶۴-۰۲۶۸۷۰؛ کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۹). شایعه معجزه سقاخانه آشیش هادی و خبر مراجعه روزانه مردم تهران به این محل، ایامبری را کنجکاو نمود (امین، ۱۴۰۸ ق: ۲۰۳). «مالوین سیمور»^۳ نام شخصی آمریکایی است که در روز حادثه همراه ایامبری بوده، در این حادثه زخم‌هایی برداشت، اما کشته نشد^۴. بعد از شنیدن ماجرای سقاخانه، ایامبری و سیمور به خیابان آشیش هادی رفته و ایامبری مشغول به عکاسی شد، اما پس از بالا گرفتن مخالفت مردم، ایامبری و همراهش سقاخانه را ترک گفته و در بین راه، تحریک مردم و آوباش توسط فرد یا افرادی ناشناس (Zirinsky, 1986: 276)، موجب تعقیب وی و سپس مجروح و کشته شدن او شد. گزارش‌های موجود نشان می‌دهد، آوباش و لمپن‌ها مجری طرح قتل ایامبری بودند (زاده‌محمدی، ۱۳۹۲: ۷۶). بااین‌حال شواهد نشان می‌دهد در بین راه سقاخانه تا بیمارستان،

1. Joseph Saul Kornfeld (1924-1921)

2. National Geographic Magazine

3. Malvin Seymour

۶. سیمور فردی بود که از سوی کمپانی نفت جنوب برای سپری کردن مدت محکومیت خود به سفارت آمریکا انتقال یافت و از دوستان ایامبری بود (مستوفی، ۱۳۷۷: ۶۲۲).

لُمن‌ها تشویق به کشتن ایمری شدند، در این باره که چه افراد یا گروه‌هایی پشت ماجرا بودند، سندی در دست نیست. باین‌حال از خلال گزارش‌ها می‌توان به نقش عوامل پشت پرده ماجرا پی برد. مهدی فرخ در خاطرات خود به شرح این واقعه پرداخته و همچنین در باب نقش اوباشان می‌نویسد:

«آن روز قونسول آمریکا به اتفاق «مالوین سیمور» به حوالی خیابان آشیخ هادی رسیدند و دیدند که جمعیت زیادی در آن حوالی اجتماع کرده و آن‌ها نمی‌توانند درشکه را تا نزدیک سقاخانه هدایت کنند. ناچار دوربین و سه‌پایه را برداشته و به‌طرف سقاخانه حرکت کردند و لحظه‌ای بعد، ماژور ایمری سه‌پایه را نزدیک سقاخانه گذاشت و خواست شروع به کار بکند که عده‌ای به او اعتراض کرده و گفتند که شما حق ندارید از زن‌های مسلمان عکس‌برداری کنید.

قونسول آمریکا ناچار سه‌پایه را به‌طرف خیابان مخصوصی برد و باز خواست کارش را شروع کند که این بار مردم عباهاشان را جلوی دوربین گرفتند و مانع کارش شدند. ماژور عصبانی شد و بازهم رفت به‌طرف دیگر. در این هنگام چند نفری که تازه به معرکه رسیده بودند ناگهان فریاد کشیدند که:

– آهای مردم این‌ها همان بهایی‌هایی هستند که زهر در حوض سقاخانه ریخته بودند و حالا بازهم می‌خواهند مردم مسلمان تهران را مسموم بکنند!

– یکی دیگر فریاد کشید که:

– آهای مردم این آمریکایی‌ها دوستان بهاییان هستند و آن‌ها در کشور خودشان از بهایی‌ها خیلی خوب پذیرایی می‌کنند. مواظب این‌ها باشید.

– و سومی ضربت آخر را زد و فریاد کشید:

– مسلمین... پس چرا معطل هستید، یا الله بزنید و بکشید...!

هنوز فتوای این ناشناس مرموز تمام نشده بود که عده‌ای با سنگ و چماق به سر آن‌ها ریختند...»^۱ (فرخ، ۱۳۴۸: ۱۸۸)

۱. در یکی از اسناد آرشیو ملی نیز به این موضوع اشاره شده است (ساکما: ۲۶۴-۲۶۸۷۰). مخبرالسلطنه هدایت نیز در خاطرات خود خاطراتی همانند فرخ درباره این واقعه یاد می‌کند (هدایت، ۱۳۴۴: ۳۶۳). ملک‌الشعرا بهار ضمن ارائه این گزارش و اینکه قتل ایمری توطئه‌ای از پیش برنامه‌ریزی شده بود، انفعال و عدم دخالت پلیس در عدم قتل ایمری را پرسش‌برانگیز می‌خواند. وی معتقد است بی‌طرف ماندن نظمیه نقش مهمی در کشته شدن ایمری داشته است (بهار، ۱۳۶۳: ۲۰).

مستوفی معتقد است، مردمی که گرد سقاخانه جمع شده بودند با وجود اینکه تمایلی به عکاسی ایمبری نداشتند، اما حاضر به کشتن وی نبودند و تنها اظهار ناخشنودی کردند، ایمبری و سیمور با مشاهده عصبانیت مردم از صحنه دور می‌شوند^۱، اما دست‌های پیدا و پنهان موجب تحریک مردم و قتل ایمبری می‌شود (سردار اسعد بختیاری، ۱۳۷۸: ۱۲۴). مستوفی از داستان این نتیجه چنین می‌گیرد که فرد یا افرادی به دنبال بهره‌برداری، ماجرایی سقاخانه را بهانه نموده و برای منافع خود، ایمبری را به قتل می‌رسانند (مستوفی، ۱۳۷۷: ۶۲۲).

مهدی فرخ نیز در خاطرات خود بریتانیا را عامل قتل ایمبری می‌داند و معتقد است بریتانیایی‌ها قصد داشتند در این ماجرا دولت ایران را تحت فشار قرار دهند و به منافع خود دست پیدا کنند. با وجود اینکه رضاخان در اعلان‌های خود پس از این واقعه تأکید می‌کند که نباید قتل را به خارجی‌ان نسبت داد (فرخ، همان: ۱۸۹) اما شواهد نشان می‌دهند که معجزه سقاخانه، زهر ریختن بهایی‌ها در آن، و حضور سیمور در سفارت آمریکا در همین زمان و زنده ماندن وی از مهلکه روز جمعه، بر پایه برنامه‌ای از پیش تعیین شده بوده و دیدگاه فرخ به واقعیت نزدیک است. فرخ در این زمان سیاست‌مداری کهنه‌کار بوده و علاوه بر آگاهی از سیاست‌های بریتانیا در ایران، از دانش دیپلماسی جهانی نیز بهره داشت. گزارشی از چارلز سی. هارت^۲، سفیر آمریکا در ایران (۱۳۰۹ش)، این ادعا را تأیید می‌کند:

«او، [مکس دیکسون، نماینده شرکت نفتی آمریکایی هاریمن] نیز می‌گوید که هم تیمورتاش [وزیر دربار] و هم میرزا عبدالحسین خان دیا به او گفته‌اند که ایمبری، احتمالاً به تحریک مدیر فعلی شرکت نفت بریتانیا و ایران، آقای تی. لاوینگتون جکس به قتل رسیده است. آن‌ها به آقای دیکسون پیشنهاد داده‌اند که تحت حمایت پلیس باشد، ولی او نپذیرفته است» (مجد، ۱۳۸۸: ۳۳).

۱. به دنبال رویداد قتل امبری، شهربانی به پیگرد و دستگیری متهمان پرداخت و سه نفر به نام‌های حسین و علی و مرتضی که نفر سومی سرباز بود اعدام شدند. همچنین آیت‌الله خالصی‌زاده که دولت در مسئله جمهوری و تمثال هم از او مکدر بود روز سوم مرداد ۱۳۰۳ و سرانجام روز دهم مرداد به همراه برخی از حامیانش به خراسان تبعید شد. آیت‌الله خالصی‌زاده را چهار ماه به صورت انفرادی در قلعه «خواف» زندانی کردند و دیگران را به قلعه «کلات» برده در آنجا زندانی کردند (روزنامه ناهید، ۴ مرداد ۱۳۰۳).

2. Charles C. Hart Envoy Accredited آخرین وزیر مختار در ایران ۱۹۲۹-۱۹۳۳

به هر حال ارتباط‌هایی از نقش کارگزاران بریتانیایی در حادثه قتل ایمری دیده می‌شود. این حقیقت که مرگ ایمری فقط در نتیجه تعصب مذهبی بوده، کودکانه به نظر می‌رسد.^۱ گزارش‌های متعدد ایمری از اوضاع داخلی ایران به دولت آمریکا عاملی بود که موجب افزایش آگاهی و شناخت آنان از جامعه ایران می‌شد. همچنین تحلیل‌های وی بسیاری از اقدامات و تهدیدهای بریتانیا در ایران را روشن می‌ساخت، چنان‌که در ماجرای شورش ضدیهابیت در ایران، ایمری در گزارش خود به احتمال وجود رابطه میان بریتانیا و این رویداد اشاره داشت. از این رو به نظر می‌رسد به جهت اینکه فعالیت‌های ایمری همسو با سیاست‌های بریتانیا نبوده است، آنان درصدد حذف ایمری برآمده‌اند. دولت‌آبادی در پایان روایت این ماجرا به صورت طعنه‌آمیزی می‌نویسد: «کسانی که خواهان عدم همکاری ایرانیان با آمریکایی‌ها بودند، به آرزوی خود می‌رسند» (دولت‌آبادی، ۴/۱۳۷۱: ۲۶۶). تأکید دولت‌آبادی بر این نکته، قابل‌تأمل است. نکته جالب‌توجه اینکه برخی از سیاستمداران و فعالان سیاسی کشور در نامه‌ای به مجلس، ضمن نسبت دادن این حادثه به کشورهای بیگانه^۲، خواهان ترمیم حیثیت سیاسی و بین‌المللی ایران از دولت و مجلس شدند^۳ (کِما: ۰۴-۰۴۷۸۸-۰۰۰۰۴).

فضای سیاسی ایران پس از قتل ایمری

پیش از قتل ایمری حوادثی در ایران اتفاق افتاد که زمینه‌ساز تنش‌های سیاسی بعدی در ایران گشت. اقدامات ضدیهابی و سپس قتل میرزاده عشقی دو مورد از مهم‌ترین رخدادهایی است که ایمری در گزارش‌های خود به آن اشاره کرده است. عشقی، مدیر نشریه قرن بیستم، در ۱۲ تیرماه ۱۳۰۳، ترور شد. روزنامه قرن بیستم از نشریات ضدبریتانیایی بوده و ایمری گزارش‌های متعددی از این واقعه و پیامدهای آن به دولت

۱. عدم دسترسی خارجی‌ان به مراکز دینی بی‌پایه است. زیرا هم پیش از ایمری و هم بعد از او آمریکایی‌ها و برخی از خارجی‌ان کم‌وبیش از مراکز مذهبی بازدید داشته‌اند. از جمله این شخصیت‌ها آرتور ایهام پوپ، به مدت چهل سال به اماکن مذهبی ایران رفت‌وآمد داشت و آزادانه از همه‌جا عکس‌برداری می‌کرد (مجد، ۱۳۸۸: ۳۳).

۲. احتمالاً منظور از آن کشور بیگانه، بریتانیا باشد.

۳. عبدالرضا هوشنگ مهدوی نیز در تحلیل این واقعه معتقد است اوباشی که ایمری را به قتل رسانده‌اند، تحریک‌شده بریتانیا بوده‌اند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۳: ۱۵).

آمریکا نوشته است. ایامبری در گزارشی تعداد شرکت‌کنندگان در مراسم تشییع جنازه عشقی و راهپیمایی‌های پس از آن را در حدود ۳۰۰۰۰ نفر تخمین زده است (مجد ۲)، ۱۳۹۹: ۵۴۵). در این زمان و به بهانه ترور عشقی بخشی از روزنامه‌ها مجبور به سکوت و درنهایت سانسور شدند. رخ دادن این حادثه درست مدتی پیش از قتل ایامبری سبب ایجاد تنش‌هایی میان دولت‌های ایران، آمریکا و بریتانیا شده که در ادامه به تهدید مطبوعات از سوی رضاخان و سفارت بریتانیا انجامید (مجد، ۱۳۹۰: ۲۹۴). یک روز پس از حادثه (۲۸ تیر)، جنازه ایامبری با شرکت رضاخان، وزرا، معاونین، رؤسای ادارات، رئیس نظمیه، گروهی از نمایندگان مجلس شورای ملی و نمایندگان دولت‌های خارجی تشییع شد (بهبودی، ۱۳۹۰: ۱۹۷). رضاخان با برقراری حکومت نظامی تلاش کرد برنامه‌های خود را عملی کند، اما با وجود مخالفت سخت اقلیت مجلس شورای ملی، وی برنامه‌های خود که محدودیت گروه‌های مخالف خود بود، پیش راند (فوران، ۱۴۰۲: ۳۰۶).

دو روز پس از حادثه قتل، مجلس محل نزاع دو گروه اقلیت و اکثریت شده و در مقابل یکدیگر قرار گرفتند. مدرس اعتقاد داشت که مجلس باید تصمیم نهایی را درخصوص حکومت نظامی بگیرد و به همین سبب تنش‌ها در میان نمایندگان افزایش یافت. سید یعقوب، نماینده شیراز، در مقابل مخالفت مدرس با حکومت نظامی خطاب به او گفت: «به امر شما که نمی‌شود. مملکت که مال شما نیست». مدرس در برابر این صحبت‌ها خود را وکیل مردم خوانده و با وجود ابراز ناراحتی از رخداد پیش‌آمده، همچنان بر عدم اجرای حکومت نظامی تأکید داشت (همان: ۱۹۸؛ مکی، ۱۳۵۹: ۱۲). به‌هرصورت اقلیت مجلس به رهبری مدرس با ایراد سخنانی‌هایی مخالفت خود با حکومت نظامی را اعلام نمودند، اما توان ممانعت از انجام آن را نداشته و در روز ۲۹ تیرماه ۱۳۰۳ حکومت نظامی با اعلان رسمی وزارت جنگ در روزنامه‌ها اجرا شد. رضاخان به بهانه قتل ایامبری بیش از شش صد نفر را دستگیر نموده و اقدام به سرکوب گسترده و تشدید خفقان در کشور نمود (کرونین، ۱۳۷۸: ۱۱۷).

پس از اعلام حکومت نظامی، فضای تهران بیش از گذشته متشنج شده و این بار سفیران و بازرگانان خارجی نیز به قتل ایامبری و عدم وجود امنیت در ایران برای اتباع خارجی و

اقلیت‌های مذهبی اعتراض کردند (سردار اسعد بختیاری، همان: ۱۲۴) محی‌الدین پاشا، سفیر کبیر ترکیه در ایران، شکوائیه دولت‌های خارجی را تسلیم دولت ایران نمود^۱ (بهبودی، ۱۳۹۰: ۱۹۹).

از بُعد بین‌المللی، با وجود هشدار کشورهای خارجی به دولت ایران مبنی بر ناتوانایی در امنیت اتباع خارجی، رضاخان بهره‌برداری زیادی نمود، زیرا وی این‌گونه وانمود کرد که در حال مبارزه با ارتجاع داخلی و مبارزه با تفکر ضدمدرنیسم در ایران است. کاتوزیان معتقد است حتی رادیو مسکو، واقعه قتل ایمبری را توطئه مخالفان ارتجاعی و فتوادل مخالف وی انجام داده‌اند. رضاخان نیز با برقراری حکومت نظامی، مطبوعات و آزادی بیان را محدود کرد (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۱۳۴).

با اعلام حکومت نظامی در تهران، توسط دولت و به امضای تیمسار «یزدان‌پناه»، میان دو گروه هواداران حکومت و اقلیت مجلس تنش‌هایی به وقوع پیوست. دولت، نمایندگان اقلیت و رهبر آن‌ها را همواره به‌عنوان مانع اصلی بر سر ختم ماجرای قتل ایمبری برمی‌شمرد (همان: ۲۰۱). اقلیت مجلس نیز در پی این اقدام و در ۷ مرداد ۱۳۰۳، استیضاح رضاخان را در دستور کار خود قرار دادند. مدرس در متن استیضاح، سوءسیاست نسبت به داخله و خارجه، قیام و اقدام بر ضد قانون اساسی و حکومت مشروطه و توهین به مجلس شورای ملی، و تحویل ندادن اموال مقصرین و غیره به خزانه دولت را دلیل این امر معرفی نمود (همان: ۲۱۷).

رضاخان از این اقدام برای فرار از بحران‌های موجود پس از طرح جمهوریت، سپس قتل میرزاده عشقی استفاده کرد (سلماسی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۱). یکی از پیامدهای این ماجرا، افزایش فشار بر نمایندگان مجلس، جامعه مطبوعاتی و فرهنگی، روحانیت و فضای سنتی-مذهبی کشور بود. با قتل ایمبری، به درخواست غیررسمی دولت بریتانیا، دوره آغاز خفقان مطبوعاتی در ایران شدت گرفت. مطبوعات با کوچک‌ترین انتقادی توقیف شده و مدیرمسئول آن نیز تحویل حکومت داده می‌شد (Zirinsky, 1986: 276). علت این موضوع آن بود که در

۱. همچنین سفیر ایران در ژنو طی گزارشی به دولت و مجلس از بازتاب منفی قتل ایمبری در اروپا پرداخته و بر این نکته تأکید داشته که دولت‌ها و مطبوعات اروپایی با حساسیت ویژه‌ای این موضوع را دنبال کردند (کیام: ۰۴-۰۴۸۰۸-۰۰۰۳).

برخی جراید، بریتانیا را عامل اصلی مرگ ایمبری و تنش ایجادشده در ایران می‌دانستند و به همین دلیل درخواستی از سفارت بریتانیا به دولت ارسال شده و در دوم مردادماه ۱۳۰۳ اخطار رضاشاه به نشریات منتشر گشت. سردبیران روزنامه‌های شهاب، ناصرالملله، سیاست، قانون و آسیای وسطی در نامه‌ای به کرنفلد شرایط ایران در این زمان را این‌گونه توصیف کرده‌اند:

«دولت فعلی که اقداماتش موجب ناامنی و وحشت شده، از حادثه قتل کنسول‌یار آمریکا استفاده کرده‌است. دولت هم‌زمان با دستگیری مسببین این جنایت و توقیف تمام روزنامه‌های آزادی‌خواه و ملی، اکنون به انتقام‌جویی از مخالفان سیاسی خود یعنی مردم، احزاب مشروطه و اقلیت مجلس، برخاسته است. دولت پا را فراتر نهاده، زن و کودک و پیر و جوان را دستگیر می‌کند و عده‌ای از آزادی‌خواهان را نیز تبعید کرده است. هر روز شمار زیادی از مردم در مرکز پلیس به فلک بسته می‌شوند. شماری از مدیران روزنامه‌های کوچک و عده‌ای از مردم بی‌گناه تهران، که هیچ ارتباطی با قضایای اخیر ندارند، دستگیر و روانه زندان شده و شکنجه‌های سختی را متحمل می‌شوند... تمام این سختی‌ها و خشونت‌ها که مردم ایران می‌بایست متحمل آن شوند و فشار غیرقابل‌تحملی که بر مخالفان دولت وارد می‌شود، همگی به بهانه یافتن مسببین قتل کنسول‌یار آمریکا، صورت می‌گیرد... اما ما بر این باوریم که مردم نجیب آمریکا به‌هیچ‌وجه راضی نیستند که دولت فعلی از این رویداد سوءاستفاده کرده و به بهانه کشف حقیقت و دستگیری قاتلین، دست به نابودی مخالفین خود بزند... ما بر آنیم تا اعلام کنیم تا آخرین لحظه حیات خود در مقابل سرکوب ایستادگی خواهیم کرد و مطمئن هستیم که مردم بزرگوار آمریکا نیز به ما کمک خواهند کرد.» (مجد، ۱۳۹۰: ۲۹۸-۲۹۷)

در ادامه این روند، اعتراض دولت‌های خارجی نیز منتج به دستوری از سوی وزارت جنگ مبنی بر اجرای قانون حفاظت از اتباع و اقلیت‌های مذهبی شده و تا حدودی در بهبود کیفیت زندگی آن‌ها در ایران تأثیر گذاشت. همچنین در مسیر آرام‌سازی اوضاع متشنج تهران، رضاخان توانست بخش زیادی از مخالفان خود و طرفداران حکومت مشروطه را سرکوب کرده و اوضاع را به نفع خود تغییر دهد. سرکوب روحانیت و کاهش قدرت و توان اجتماعی آن‌ها از پیامدهای این ماجرا بوده و در تغییر اوضاع به نفع حکومت رضاخان تأثیرگذار بود.

تأثیر قتل ایمری بر روابط نفتی ایران و دولت‌های آمریکا و بریتانیا

یکی از اصلی‌ترین پیامدهای مرگ ایمری را می‌توان در تأثیر منفی آن بر روابط ایران و آمریکا مشاهده کرد؛ تأثیری که بریتانیا از آغاز روابط نفتی ایران و آمریکا به دنبال آن بود. در پی قتل ایمری، دولت آمریکا، با هدف عدم تکرار چنین ماجرای برای اتباع و منافع ایالات متحده در ایران، دولت این کشور را با عواقب آن روبرو سازد. از این‌رو برای تحت فشار قرار دادن دولت ایران، درخواست‌هایی همچون پرداخت خون‌بهای ایمری به همسر او به مبلغ ۶۰,۰۰۰ دلار^۱، هزینه انتقال جنازه وی به آمریکا به مبلغ ۱۱۰,۰۰۰ دلار شامل تأمین هزینه‌های یک فروند کشتی جنگی و گارد محافظ آن، و نیز تأمین امنیت تمامی اتباع آمریکا در ایران، و پرداخت غرامت ۳۰۰۰ دلاری به سیمور را به‌عنوان شرط ادامه روابط دو کشور به دولت اعلام کرد (بهبودی، ۱۳۹۰: ۲۱۷؛ Zirinsky, 1986: 278). همچنین ایالات متحده بر انتقال محترمانه جسد ایمری به این کشور اصرار ورزید (New York Times, 1924 September 30, Im123 59, RG, 1, 136, 165).

اتحاد جماهیر شوروی، یکی از دولت‌هایی بود که در میانه درگیری و رقابت نفتی بریتانیا و آمریکا سعی داشت از آن به نفع خود بهره‌برداری کند. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، شوروی در سال ۱۲۹۷ ش. امتیاز نفتی مهم در شمال ایران را از دست داده و در رقابت با بریتانیا ناکام ماند. بریتانیا نیز با ورود به منطقه و برنامه‌ریزی درباره نفت شمال، خود را در مقابل شرکت‌های نفتی آمریکایی همچون استاندارد اویل دید (استادوخ: SH1300-39-01-4). امتیاز نفتی خوشتاریا به دلیل عدم ارائه در مجلس، که مصادف شد با دوره فترت مجلس، و قانونی نبودن روند آن در ۱۲۹۷ از سوی وزارت فواید عامه باطل اعلام شد. پس از خوشتاریا، اجازه استخراج و حفاری در منطقه شمال ایران به شرکت نفت ایران و بریتانیا واگذار شد (فاتح، ۱۳۵۸: ۳۳۸ و ۳۳۹؛ غنی، ۱۳۸۵: ۲۵۶). در سال ۱۳۰۱ ش. شرکت‌های آمریکایی وارد عرصه رقابت نفتی در شمال کشور شدند و کمپانی استاندارد اویل تا مرحله دریافت امتیاز استخراج نفت در مناطق شمالی پیش رفت (کمام: ۴۴-۳۲۴۰-۰۳۲۴۰-۱۴۰۰۰۰).

۱. این مبلغ پس از شکایت مجدد همسر مازور ایمری تغییر کرده و مقدار ۲۵,۰۰۰ دلار دیگر به آن افزوده شد (Zirinsky, 1986: 278).

کمپانی آمریکایی سینکлер نیز از سال ۱۳۰۰ش. به دنبال دریافت امتیاز نفت شمال بوده و در این راه احمد قوام تلاش بسیاری نمود. دو شرکت آمریکایی سینکлер و استاندارد اوپیل، در این زمان رقبای اصلی دریافت امتیاز نفت شمال بودند (غنی، ۱۳۸۵: ۲۹۸ و ۲۹۹). با این حال مجلس و دولت تلاش زیادی داشتند تا پای آمریکایی‌ها را در ایران باز کنند (کیمام: ۳۰۰۰۰۰۰۳-۰۳۲۴۰-۴۴).

ورود رسمی کمپانی سینکлер به ایران و مذاکرات جدی طرفین برای واگذاری امتیاز استخراج و استفاده از نفت شمال، در سال ۱۳۰۲ش. و با تلاش‌های حسین علاء انجام گرفت (کیمام: ۱۲-۰۳۲۴۰-۰۰۰۰۰۳-۴۴؛ ساکما: ۲۳۰-۰۱۸۳۸۶). شوستر مسئول بررسی دو پیشنهاد نفتی سینکлер و استاندارد اوپیل (۱۳۰۱ش.) بوده و در گزارش خود پس از بررسی پیشنهادات اولیه، به بی‌اساس بودن طرح سینکлер اشاره نمود. از نظر شوستر طرح پیشنهادی استاندارد اوپیل کمپانی، برنامه بهتری برای استخراج و بهره‌برداری از نفت شمال ارائه می‌کرد. طرح استاندارد هم از نظر مالی نسبت به سینکлер سود واقع‌بینانه‌تری برای ایران داشته و هم از نظر مدت‌زمان انجام طرح به زمان کوتاه‌تری نیازمند بود (ساکما: ۰۳۲۱۶۵-۲۳۰). شوستر همچنین اشاره می‌کند که از نظر او ندادن امتیاز نفت به سینکлер بسیار بهتر از دادن این امتیاز و تحمل ضررهای آن در آینده است، ولی پیشنهاد استاندارد اوپیل می‌تواند تجارتی پُرمنفعت باشد (ساکما: ۰۱۸۳۸۶-۲۳۰).

غلامعلی راد، رئیس اداره کل استخدام شرکت ملی نفت ایران، در یادداشتی به حسین علاء، نخست‌وزیر وقت، به رویدادهای سال ۰۳-۱۳۰۲ش. اشاره نمود. راد که در آن سال‌ها به‌عنوان نماینده فروش محصولات شرکت نفت ایران و بریتانیا فعالیت می‌نمود، شاهد عینی وقایع رخ داده بوده و گزارش‌های معتبری ارائه داده است. او در این گزارش تأیید می‌کند که قتل ماژور ایمبری به علت عکس‌برداری از یک سقاخانه که کوچک‌ترین ارزش دینی برای ایرانیان ندارد، اتفاق افتاد و همین امر نیز سبب ایجاد تنش در روابط اقتصادی ایران و آمریکا گشت. در این زمان، همچنین، جراید آمریکایی به این شرایط دامن زده، ایرانیان را ملتی خشن معرفی نموده و با ادامه رابطه تجاری با این کشور موافق نبودند. وی در این گزارش اشاره می‌کند که نمایندگان آمریکا به دلیل فضای ملتهب و فشار اجتماعی و سیاسی کشور

خود، از ایران خارج شدند و در نتیجه نفت ایران و منافع آن عاید مسبب اصلی قتل ایمبری، انگلستان، شد (ساکما: ۲۳۰-۱۸۳۸۶). سیاست‌های نفتی آمریکا در ایران بیش از هر چیز شامل منافع اقتصادی این کشور بوده و میزان توجه آن به ایران متفاوت از اهمیتی بود که انگلستان برای این کشور قائل بود. به همین دلیل پس از قتل ایمبری، امنیت جانی اتباع خود را در اولویت قرار داده و مرحله نخست مذاکرات به جهت ورود شرکت‌های نفتی آمریکایی به ایران بی‌نتیجه به اتمام رسید.

قدرت‌های داخلی و خارجی در این زمان سعی کردند از قتل ایمبری نهایت استفاده را بکنند. در داخل رضاخان توانست موقعیت خود را برای انقراض کامل قاجاریان مستحکم‌تر کند و در خارج نیز کمپانی‌های نفتی بریتانیایی «رویال داچ شل» و «بریتیش پترولیوم»، با راندن کمپانی نفتی مستقل آمریکایی سینکлер از ایران، بهره‌برداری کامل کند (یاراحمدی، ۱۳۸۹: ۱۶). روسیه شوروی نیز به دنبال از دست دادن امتیاز نفت شمال و به جهت مقابله با رقیبان در منطقه، طی گزارش‌های متعددی، به ماجرای مرگ ایمبری پرداخته و آن را نقشه‌ای از پیش تعیین شده و در جهت ممانعت از تصویب امتیاز نفت و لایحه قرضه آمریکا در مجلس معرفی نمود. خبرگزاری بی‌سیم مسکو این ادعا را منتشر کرده و نیز گزارش داد، در روز قبل از حادثه مقدار زیادی پول در میان سردسته‌های متعصبین تقسیم شد (بهبودی، ۱۳۹۰: ۱۹۸). همان‌گونه که یاد شد، پس از قتل ایمبری دولت آمریکا قرارداد نفتی خود را که در مراحل نهایی توافق بود، ملغی اعلام کرد و «ایران بازهم به‌صورت تولیدکننده انحصاری نفت برای انگلستان باقی ماند» (همان: ۲۰۱). دستگیری یکی از کارمندان شرکت نفت جنوب، که در زمان هجوم به ایمبری در محل حاضر بود، نیز بیش‌ازپیش به ادعاهای موجود در باب دست داشتن بریتانیا در این رویداد دامن زد (ساکما: ۲۶۸۷۰-۲۶۴). روایت‌هایی از این رویداد که در روزنامه‌ها و گزارش‌های رسمی داخلی و خارجی یاد شده است، نشان از آن دارد که قتل ایمبری، نه‌تنها ریشه در دیدگاهی مذهبی نداشت، بلکه نتیجه مبارزه‌ای بین‌المللی میان دو قدرت بریتانیا و آمریکا برای حفظ منافع و به دست آوردن سود و امتیاز بیشتر در کشور نفت‌خیز ایران بود. البته مکی معتقد است در میانه بحرانی داخلی و خارجی ایران هم‌زمان با حادثه سقاخانه، عوامل متعددی در مرگ ایمبری

مؤثر بوده‌اند. مکی از نصرت‌الدوله و مدرس با اتهام برانگیختن احساسات مذهبی مردم اشاره می‌کند. باین‌حال وی معتقد است بریتانیایی‌ها و رضاخان بیش از سایر عوامل مؤثر در ایران ماجرا سود بردند (مکی، ۱۳۷۴: ۳/ ۱۰۸).

پس از مرگ رابرت ایمری، والاس اسمیت موری، کاردار سفارت آمریکا در ایران، به صحنه سیاسی ایران وارد شد و به مدت بیست سال نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در سیاست‌گذاری‌های آمریکا در ایران داشت. پس از کشته شدن ایمری و خروج کورنفلد از ایران، موری به‌عنوان کاردار سفارت آمریکا انتخاب شد. وزارت امور خارجه آمریکا آن‌چنان از رسیدگی موری به ماجرای ایمری و کار او در سمت کاردار راضی بود که بعدها او را در بخش امور خاور نزدیک به کار گرفته و در سال ۱۹۳۰ نیز به‌عنوان رئیس این بخش انتخاب شد و از آن زمان به مدت شانزده سال مهره تعیین‌کننده و هدایتگر سیاست آمریکا در ایران بود (مجد، ۱۳۸۸: ۳۵).

دولت بریتانیا نیز پس از واقعه سقاخانه، در حوزه نفت شمال ایران، ابتکار عمل را در دست گرفت، باین‌حال تمرکز اصلی خود را بر نفت جنوب کشور قرار داد. سرکوب شیخ خزعل توسط رضاخان، جایگزینی قوای نظامی و برقراری آرامش در منطقه سبب آن شد تا تی. ال. جکز، یکی از مدیران شرکت نفت بریتانیا و ایران در نامه‌ای به سر پرسی لورن، وزیرمختار بریتانیا در تهران، بنویسد: «تا آنجا که به شرکت نفت مربوط می‌شود، ما هیچ‌گونه سوءتفاهم یا مشکلی با رژیم جدید ایران نداریم» (بهبودی، ۱۳۹۳: ۶)، چراکه با حضور شیخ خزعل در منطقه امنیت اتباع بریتانیا و لوله‌های نفتی نیز در خطر بود. اما با وجود خروج نمایندگان آمریکایی از ایران و عدم تمایل آن‌ها به فعالیت در کشور، حسین علاء، سفیر ایران در آمریکا، همچنان به دنبال یافتن شرکت سرمایه‌گذاری آمریکایی برای اکتشاف و استخراج نفت در منطقه شمال ایران بود. البته وزارت امور خارجه آمریکا، پیش از مذاکرات جدید و در سال ۱۳۰۱، اعلام کرده بود که از انجام هر معامله‌ای که باعث بروز اختلافات با بریتانیا باشد، احتراز دارد (ساکما: ۵۶۴۱۲-۰۰-۲۳۰)؛ اما حسین علاء از اعلام آمادگی کمپانی «آمریکن ایندپندنت اویل اینتر سنتر»^۱ به جهت انجام مطالعات زمین‌شناسی و عملیات

1 American Independent Oil Inter Center (Aminoil)

اکتشاف و استخراج نفت در شمال ایران را خبر می‌داد (بهبودی، ۱۳۹۳: ۱۱).

روابط نفتی ایران و آمریکا به دو دوره پیش از قتل ایمری و پس از آن تقسیم می‌شود. حضور آمریکا در ایران تا پیش از جنگ جهانی دوم فقط در قالب مأموریت‌های مذهبی و احداث مدارس و بیمارستان توسط میسیون‌های این کشور بود. توجه آمریکا به ایران و نفت آن پس از جنگ بیش‌ازپیش شده و رقابت آن‌ها با دولت انگلستان افزایش یافت. تا پیش از آن زمان و در سال‌های ۱۳۰۵-۱۳۰۱ش، با وجود اینکه آمریکا به سیاست دفاع از کشورهای کوچکی که زیر استعمار کشورهای بزرگ اروپایی به‌ویژه انگلستان بودند روی آورده بود (آبادیان، ۱۳۸۵: ۱۴۲). هرچند این کشور از سال ۱۸۲۳م. با پیروی از سیاست خارجه مونرو دخالتی در امور سیاسی - اقتصادی کشورهای دیگر جهان، به‌جز کشورهای قاره آمریکا، نداشت (یسلسون، ۱۳۶۸: ۱۹-۲۱)، اما از اوایل قرن بیستم میلادی به بعد، به‌ویژه با ورود به جنگ جهانی اول، وارد رقابت‌های بین‌المللی شد (خدری‌زاده، ۱۳۷۷: ۸). اما در ایران بیشتر به دنبال سیاست «عدم تقابل و رویارویی خصمانه با بریتانیا» بود (ساکما: ۵۶۴۱۲-۲۳۰). چراکه ایران در این زمان برای آمریکا اهمیت استراتژیکی نداشت (آبادیان، ۱۳۸۵: ۱۴۲). اما ایران به‌عنوان نیروی سوم در مقابل شوروی و بریتانیا به حمایت و حضور آمریکا نیاز مبرم داشت و پس از برآمدن رضاخان فعالیت نمایندگان آمریکا در ایران از حالت یک‌وجهی و مالی خارج شده و توجه بیشتری به امور سیاسی نمودند، که تمامی این اهداف به‌وسیله نفت ایران صورت می‌پذیرفت. پس از این واقعه، دولت آمریکا به‌دفعات یاد کرد که رفتار مناسب آمریکا با این حمله وحشیانه، فقط از این دولت انتظار می‌رود و رخداد این حادثه برای کنسول‌یار آمریکا، نشانه شانس زیاد ایران است. چراکه اگر به کنسول بریتانیا در این حوادث لطمه‌ای می‌رسید، قطعاً به نوع دیگری با آن برخورد می‌شد. این ادعا دارای سابقه‌ای تاریخی است. در اکتبر ۱۹۲۴م. یکی از اتباع بریتانیا در مسیر شیراز- بوشهر به قتل رسید و در آن زمان چیزی جز دریافت امتیازهای بزرگ نفتی دولت بریتانیا را آرام نکرد (Zirinsky, 1986: 278). در صورتی که دولت آمریکا، بیش از هر چیز خواهان پرداخت غرامت و منافع اقتصادی بود و به دلیل سیاست عدم مقابله با بریتانیا برای مدتی روند استفاده از نفت ایران را با سرعت کندتری پیگیری کرد. با وجود اینکه قتل ایمری سبب

اتمام طرح نخست سینکлер و عدم انجام آن در شمال ایران شد، اما منابع آمریکایی علت اصلی عدم توافق را رسوایی «تیپات دم»^۱ و درگیری کمپانی سینکлер در آن معرفی کرده‌اند (Zirinsky, 1986: 283).

روابط نفتی ایران و انگلستان، برخلاف آمریکا، فرازونشیب و پیچیدگی‌های بیشتری دارد. هم‌زمان با ورود شرکت‌های نفتی آمریکایی به ایران، دولت انگلستان امتیاز استخراج و بهره‌برداری از نفت جنوب ایران را در اختیار داشته و شرکت نفت جنوب نیز مدت‌ها به کار خود ادامه می‌داد. فعالیت شرکت، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، در زمان لغو امتیاز خوشتاریا و فروش صوری آن به دولت بریتانیا، در شمال کشور و در کنار بهره‌برداری از نفت جنوب ادامه یافت. بعد از ابطال امتیاز خوشتاریا، دولت بریتانیا برای راه‌اندازی شعبه‌ای از شرکت نفت جنوب تحت نام «کمپانی نفت شمال ایران»^۲ دست‌به‌کار شد (Akbaş, 2020: 129). دولت بریتانیا از ابتدای قدرت‌گیری رضاخان تلاش خود را برای نفوذ در رژیم جدید انجام داد. هرمان کامرون نورمن^۳، دیپلمات بریتانیایی، از نخستین کسانی است که دولت انگلستان را به پذیرش حکومت جدید و شخص رضاخان تشویق نمود (Zirinsky, 1986: 280) اما برنامه‌های دقیق نفتی این کشور، پس از آغاز حکومت موقت و سپس سلطنت رضاشاه شکل رسمی به خود گرفت. همان‌گونه که یاد شد، اقدام این دولت برای در دست گرفتن امتیاز باطل‌شده خوشتاریا، تسلط بر هر دو منطقه نفتی شمال و جنوب و ممانعت از نفوذ کشور ثالث دیگری در این مناطق از اصلی‌ترین برنامه‌های دولت بریتانیا در ایران بود (شاهدی، ۱۳۷۷: ۵۴). با وجود این، نفت جنوب به دلیل اهمیت استراتژیکی ارزشمندی که در حفظ منافع بریتانیا در کُلی‌های جنوب خلیج‌فارس داشت همواره در اولویت قرار می‌گرفت. به همین دلیل است که حضور فعال و رقابت شرکت‌های مختلف اروپایی و آمریکایی در منطقه شمال ایران دیده می‌شود، اما رقابتی درخور توجه در جنوب کشور شکل نمی‌گیرد. تا پایان حکومت رضاشاه، آمریکا در ایران به‌عنوان یک دولت حمایت‌گر و سرمایه‌گذار فعالیت داشت و بیشتر توجه خود را بر فعالیت اقتصادی و دریافت امتیاز اکتشاف،

1. Teapot Dome Scandal

2. North Persian Petroleum

3. Herman Cameron Norman

استخراج و بهره‌برداری نفت شمال کشور متمرکز می‌کرد (مستوفی، ۱۳۷۷: ۴۰۲).

نتیجه

قتل ایمری با وجود اینکه تأثیر چندان چشمگیری بر تحولاتی که منجر به تغییر سلطنت در ایران از قاجاریه به پهلوی شد، نداشت، اما به مدت چند دهه منجر به دور نگه داشتن ایالات متحده از حوزه اقتصاد نفتی ایران شد. شواهد نشان می‌دهد مجموعه عوامل متعددی در ایجاد این حادثه نقش داشته و از بخت نامساعد ایمری، همه عوامل دست‌به‌دست هم داد بود، تا وی به قتل رسد. بی‌تردید، نقش عوامل مذهبی در شکل‌گیری ماجرا بسیار اساسی بود؛ به‌ویژه تبلیغات بابی و بهایی‌ستیزی به‌عنوان بهانه‌ای برای از میان به در کردن مخالفان سیاسی حکومت و جریان‌های سیاسی ایران که از دوره ناصری در این کشور رایج شده بود. ایمری هم به‌عنوان یک خارجی موجب تهدید حریم مذهبی سقاخانه می‌شد. زیرا آنان پیش‌تر ادعا نموده بودند که دختر بهایی قصد مسموم نمودن سقاخانه را داشته و از نظر آنان ایمری به‌عنوان یک مسیحی ممکن بود چنین هدفی را دنبال کند. در نتیجه شور مذهبی ناشی از این جریان، بهانه‌های مناسبی در اختیار مخالفان ایمری قرار داد تا از این فرصت پیش‌آمده برای حذف وی از ماجراهای مربوط به قراردادهای نفتی که به سود ایالات متحده و به زیان بریتانیا در جریان بود، استفاده کنند.

از مهم‌ترین نتایج این واقعه می‌توان به حاشیه‌راندن کمپانی‌های نفتی آمریکایی و تثبیت موقعیت اقتصادی و سیاسی بریتانیا و از سوی دیگر افزایش قدرت سیاسی رضاخان را نام برد. به نظر می‌رسد هریک از عوامل پشت پرده این ماجرا به دنبال منافع خود بودند و قربانی این ماجرا خواسته یا ناخواسته ایمری نگون‌بخت بوده است. با وجود اینکه براساس شواهد و قرائن تاریخی، این ماجرا با برنامه‌ریزی و طراحی بریتانیایی‌ها انجام گرفت، اما دولت‌های ایران و ایالات متحده از این ماجرا به نفع خود نیز سود جستند. اگرچه این واقعه می‌توانست یکی از چالش‌های سنگین پیش روی رضاخان باشد، اما وی از این فضای متشنج استفاده کرد و اقدامات متعددی در راستای از میان برداشتن مخالفان سرسخت خود انجام داد. او توانست به بهانه فراهم آوردن آرامش اجتماعی و دستگیری تحریک‌کنندگان این حادثه، تعداد زیادی از مخالفان خود را دستگیر و یا تبعید کرده و با اعمال سانسور، جراید

و جریان‌های مخالف را سرکوب کند. همچنین توانست با اعلام حکومت‌نظامی و مقابله با اقلیت نمایندگان مجلس که با انقراض قاجار و برپایی سلسله‌ای به نام پهلوی موافق نبودند، اساس مشروطه را برچیند و مجلس شورای ملی را به یک مکان تشریفاتی بدل کند. فضای ملتهب اجتماعی و سیاسی، وجود مناطق نفت‌خیز در شمال و جنوب و موقعیت استراتژیک و مهم کشور ایران در منطقه نیز سبب افزایش رقابت بر سر دریافت امتیازهای نفتی شده و امکان سوددهی نفت برای کشور را دوچندان نمود. دیگر اثر مهم این واقعه نیز رهایی ایران از دام کمپانی مشکل‌دار سینکлер بود؛ شرکتی که درگیر موضوعات حقوقی و رسوایی‌های متعدد شده و توانایی اجرای مفاد قرارداد نفتی خود با ایران را نداشت.

دولت آمریکا نیز، با وجود اینکه کنسول‌یار خود را از دست داده و به دلیل ترس از امنیت جانی نمایندگان و اتباع خویش مجبور به عقب‌نشینی در ایران و بازگشت به ایالات‌متحده بود، توانست به سود مالی قابل‌توجهی دست یابد. هرچند به پیشنهاد آمریکا قرار بر این بود تا غرامت دریافتی از ایران صرف تحصیل دانشجویان در زمینه مطالعات ایران‌شناسی شود، اما این امر هرگز عملی نشده و مبلغ غرامت رابرت ایمبری به دولت آمریکا رسید. دستاورد دیگر این ماجرا برای دولت آمریکا، اعتمادسازی این کشور در ایران و برخورد منطقی با این واقعه بوده است. بعدها این رویه در سال‌های آینده به سیاست‌های سیاسی و اقتصادی این کشور در ایران کمک زیادی کرد.

انگلستان که یکی از عوامل این آشوب بود، بهره زیادی از این حادثه نصیب خود نمود. نخستین منفعت برای این دولت، کاهش فشار اقتصادی-سیاسی آمریکا در ایران و از میدان خارج کردن این رقیب از قلمرو اقتصاد نفتی ایران بود. با خروج موقت آمریکا، اختیار عمل در نفت شمال ایران نیز برای مدتی به دست انگلستان افتاده و این دولت به‌وسیله شرکت نفت جنوب، سعی در اداره نفت مناطق شمالی ایران را نیز داشت. همچنین به دلیل قدرت و نفوذ سیاسی بالا در ایران، انگلستان توانست همراهی نسبی آمریکا را در سال‌های آتی به دست آورد.

یکی از نکاتی که در اغلب پژوهش‌ها و حتی تحقیق کاتوزیان درباره ایمبری به‌طور مستقیم به آن اشاره نشده است، اشاره به قدرت روبه‌افزایش علما در ساختار سیاسی و

اجتماعی ایران بین مردم به‌ویژه توده‌ها بود. با وجود اینکه بعدها رضاشاه کوشید تا از نفوذ سیاسی و اجتماعی آنان بکاهد، اما برانگیختن عوام، اجامر و دسته‌های اوباش برای حمله به ایمری و درنهایت کشتن وی توسط منبری‌های تندرو صورت گرفت. آنان با نفوذ در بین این گروه از مردم توانستند پایگاه‌های سیاسی و اجتماعی خود را تقویت بخشیده و همواره به‌عنوان نیرویی تعیین‌کننده در حیات سیاسی ایران به قدرت و ثبات خود ادامه دهند. این ماجرا و حوادث شبیه آن نقشی مؤثر در همگرایی بین گروه‌هایی داشت که به‌نوعی تحت تأثیر علما قرار داشتند.



منابع

الف) منابع فارسی

کتاب‌ها

- آصفی رامهرمزی، حمدالله و وطن‌دوست، غلامرضا (۱۳۸۳). *سردار سپه و فروپاشی دودمان قاجار*، شیراز: نوید شیراز.
- آوری، پیترو؛ همیلی، گاویل و ملویل، چارلز (۱۳۹۰). *تاریخ ایران (از مجموعه تاریخ کمبریج دفتر دوم از جلد هفتم) از رضاشاه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.
- امین، حسن (۱۴۰۸ ق.). *مستدرکات اعیان الشیعه*، لبنان: دارالتعارف للمطبوعات بیروت.
- بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۶۳). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی*، تهران: امیرکبیر.
- بهبودی، هدایت‌الله (۱۳۹۰). *روزشمار تاریخ معاصر ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- بهبودی، هدایت‌الله (۱۳۹۳). *روزشمار تاریخ معاصر ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- ترابی فارسانی، سہیلا (۱۳۹۲). *از مجلس وکلای تجار تا اتاق ایران (پیدایش و تحول اتاق ایران از آغاز تا انقلاب اسلامی ۱۲۶۳-۱۳۵۷ خ)*، تهران: مجلس شورای اسلامی.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱). *حیات یحیی*، تهران: عطار و فردوس.
- زاده‌محمدی، مجتبی (۱۳۹۲). *لومین‌ها در سیاست عصر پهلوی*، تهران: مرکز.
- سردار اسعد بختیاری، جعفرقلی‌خان (۱۳۷۸). *خاطرات سردار اسعد بختیاری*، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۳). *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه: محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- کرونین، استفانی (۱۳۷۸). *رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین*، ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.

- فاتح، مصطفی (۱۳۵۸). *پنج‌جاه سال نفت ایران*، تهران: پیام.
- فرخ، مهدی (۱۳۴۸). *خاطرات سیاسی فرخ (معتصم‌السلطنه): شامل تاریخ پنج‌جاه ساله معاصر، تهران: جاویدان*.
- فوران، جان (۱۳۷۸). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه: احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات رسا.
- غنی، سیروس (۱۳۸۵). *ایران، برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها*، ترجمه: حسن کامشاد، تهران: نیلوفر.
- مخبرالسلطنه، هدایت (۱۳۴۴). *خاطرات و خطرات*، تهران: کتاب‌فروشی زوار.
- مجد، محمدقلی (۱۳۸۸). *تاراج بزرگ*، ترجمه: مصطفی امیری و گ. مرادی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- مجد، محمدقلی (۱۳۹۰). *از قاجار به پهلوی براساس اسناد وزارت خارجه آمریکا*، ترجمه: مصطفی امیری و سیدرضا مرزانی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- مجد، محمدقلی (۱۳۹۹). *رضاشاه و بریتانیا براساس اسناد وزارت خارجه آمریکا*، ترجمه: مصطفی امیری، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- مجد، محمدقلی (۱۳۹۹). *انگلیس و اشغال ایران در جنگ جهانی اول*، ترجمه: مصطفی امیری، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۷). *شرح زندگی من*، تهران: زوار.
- مکی، حسین (۱۳۵۹). *تاریخ بیست ساله ایران*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- موحد، محمدعلی (۱۳۹۹). *خواب آشفته نفت، تاریخ نفت: از قرارداد داریسی تا سقوط رضاشاه*، تهران: کارنامه.
- موحد، محمد علی (۱۳۴۹). *نفت ما و مسائل حقوقی آن*، تهران: شرکت سهامی خوارزمی.
- میراحمدی، مریم (۱۳۷۱). *پژوهشی در تاریخ معاصر ایران (برخورد شرق و غرب در ایران ۱۹۰۰-۱۹۵۰)*، تهران: آستان قدس رضوی.

- نجاتی، غلامرضا (۱۳۶۴). جنبش ملی شدن صنعت نفت، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۳). سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران: البرز.
- یسلسون، آبراهام (۱۳۶۸). روابط سیاسی ایران و آمریکا، ترجمه: محمد باقر آرام، تهران: امیرکبیر.

مقاله‌ها

- آبادیان، حسین (۱۳۸۵). آمریکا، نفت و سیاست در ایران (۱۳۰۴-۱۳۰۵ش)، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، (۲۲۳-۲۲۴)، ۱۵۷-۱۴۲.
- بختیاری، محمد (۱۴۰۱). بررسی و عملکرد میلپو در تعدیل و تثبیت قیمت‌ها در ایران، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۱۳ (۳۳)، ۲۵-۱.
- DOI: 10.22034/JIIPH.2022.52659.2350
- خدیری‌زاده، علی‌اکبر (۱۳۷۷). حسین علاء و روابط ایران و آمریکا (۱۳۰۰-۱۳۰۳ش)، *تاریخ معاصر ایران*، ۲ (۷)، ۳۴-۷.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۹۳). معجزات سقاخانه: مبارزه بر سر قدرت، آزار بهائیان و قتل دیپلمات امریکایی در تهران. ترجمه: فاطمه شمس. *ایران‌نامه*، ۴۹ (۱)، ۲۶-۱۲.
- قاسمیان، سلمان و قریشی، سیدحسن (۱۳۹۲). رقابت‌های نفتی دولت‌های غربی در ایران و ماجرای قتل رابرت ایمری، *تاریخ روابط خارجی*، ۱۵ (۵۷)، ۱۱۴-۸۵.
- DOI: 20.1001.1.17352010.1392.15.57.4.4
- سلماسی‌زاده، محمد (۱۳۹۰). نگاهی به ماجرای قتل ماژور ایمری (کفاره‌ای بزرگ‌تر از گناه)، *جام‌جم*، ۱۳ (۷۰)، ۶-۴.
- شاهدی، مظفر (۱۳۷۷). نفت شمال ایران در عرصه رقابت‌های بین‌المللی، *تاریخ معاصر ایران*، ۲ (۷)، ۸۴-۵۳.
- یاراحمدی، مهدی (۱۳۸۹). قتل ایمری کنسولیار آمریکا در سقاخانه تهران و پیامدهای آن بر صحنه سیاست داخلی و خارجی ایران. *حافظ*، (۷۲)، ۲۱-۱۶.

— روزنامه ناهید. ۳ مرداد ۱۳۰۳.

الف) آرشیو اسناد ملی

/ 15.-2617.-264/6.-2617.-264/3.-2617.-264/2617.-264/264.-2617.-
-23./6.-33165-23./3.-33165-23./33165-23./33165-23./33165-23./2617.-264
7.-11316-23./6.-11316-23./23.-11316/11.-56412-23./56412

(ب) مرکز اسناد و آرشیو مجلس شورای اسلامی

$$- 44 / - 334 - \dots 3 - 12 / 44 - 334 - \dots 3 / \cdot 4 - 41 \cdot 1 - \dots 3 / \cdot 4 - 4111 - \dots 4 -$$

$$\dots 41223 - 5 / \dots 14 - 334 \cdot$$

(ج) آرشیو اسناد وزارت امور خارجه

0 SH1300-39-01/sH1300-39-01/SH1300-39-01-4/SH1300-39-01-17/SH1300-39-01-4/SH1300-39-01-5/SH1300-39-01-23/SH1300-39-10-4/SH1300-39-01-0004/SH1300-39-01-0005/SH1300-39-01-0017/SH1300-39-01-0023/SH1300-39-10/SH1300-39-10-0004

(ب) منابع انگلیسی

- 0 Akbaş, Arif (2020). “Devrim Öncesi İran: Rıza Şah Dönemi İran Modernleşmesi, Soğuk Savaş’ın İran iç Siyasete Yansımaları, İran Petrol Politikaları, Mussadık Yönetimi Uygulamaları ve Toprak Reform”, *Sosyologca*, Cilt 9-10, Sayı 18-19, 112-144.
- 0 New York Times. July 20, 1924; November 12, 1924; September 30, 1924.
- 0 Zirinsky, Michael P. (1986). “Blood, Power and Hypocrisy: The Murder of Robert Imbrie and American Relations with Pahlavi Iran, 1924”. *Int. J. Middle East Stud.* 18(3), 275-292.